

مطالعه ماهوی مشارکت سیاسی مردم در آراء فقهای مشروطه و انقلاب اسلامی

عبداله عطایی^۱
سجاد علی محمدی^۲
عارف بشیری^۳

چکیده

از نظر فقهای امامیه یکی از اصول مورد عنایت در حکومت اسلامی، مشارکت سیاسی مردم در امر حکومت است. با توجه به اقوال مختلف فقهای عصر مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی درباره‌ی ماهیت مشارکت سیاسی مردم که منجر به نقد و نظر از سوی برخی روشنفکران گشته است، مسأله واکاوی دیدگاه فقها و ریشه-یابی علت این تضارب اندیشه، اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسأله را روشن می‌سازد. پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته، ضمن برشماری و بررسی ادله مهم دال بر مشروعیت جهاد، شورا و انتخابات به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق مشارکت سیاسی مردم در فقه امامیه، از طریق برشماری ادله عقلی، به تحلیل و به‌بازشناسی اقوال دوگانه فقها پرداخته و چنین به‌دست آورده که مشارکت سیاسی مردم هم حق است و هم تکلیف؛ و تنافی میان ادعای برخی فقهای مشروطه و پهلوی که بر حق بودن آن تأکید داشته، فقهای عصر انقلاب اسلامی که بر تکلیف بودن مشارکت تأکید کرده‌اند، وجود ندارد و به اقتضای شرایط زمانی بوده است.

کلید واژه‌ها: مشارکت سیاسی، فقه سیاسی، حق، تکلیف، شورا

Email: A.ataei@basu.ac.ir
Email: tahghighat@chmail.ir
Email: arefbashiri@yahoo.com

۱- استادیار تاریخ دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول)
۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا
۳- دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه ایلام

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۲

مقدمه

یکی از خصوصیات مکتب اسلام نسبت به سایر مکاتب، فراهم آوردن زمینه مشارکت همه قشرهای مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری و سرنوشت‌ساز است؛ چرا که اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی، امکان‌پذیر نیست.^۱

بی‌شک یک نظام سیاسی هر چقدر از میزان مشارکت مردمی بیشتری در اداره‌ی امور جامعه برخوردار باشد، به همان میزان از مشروعیت و ثبات و ماندگاری بیشتری بهره‌مند می‌گردد؛ زیرا مردم با مشارکت عمومی در سرنوشت مشترک خود، خویشتر را با حکومت و مدیریت کلان جامعه هم‌نوا، هم‌هدف و هماهنگ می‌بینند و مبتنی بر آن، به تعامل مثبت و سازنده با دستگاه حکومتی می‌پردازند، که این پدیده به‌طور طبیعی به مدیریت جامعه در ساماندهی و هدایت مردم به حرکت در چارچوب قوانین و مقررات موجود، بدون نیاز به اعمال قدرت و خشونت کمک شایانی خواهد نمود. نتیجه این امر چیزی جز حصول اقتدار و ثبات سیاسی نخواهد بود.

متأسفانه بسیاری از نویسندگان در خصوص ماهیت مشارکت سیاسی مردم در امر حکومت اسلامی با استناد به اقوال مختلف فقها در این باره، دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد منشأ این تضارب اندیشه، در عدم توجه به ویژگی احکام اولیه و ثانویه و علی‌الخصوص اقتضائات زمانی و مکانی و مصالح صدور احکام شرعی در عصر فقها می‌باشد.

از دیدگاه فقه اسلامی، مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی از جانب خداوند متعال است؛ اما تحقق و استقرار آن، بستگی به پذیرش جامعه و مقبولیت مردمی دارد. به عبارت دیگر مردم زمینه‌ساز تحقق و استقرار حاکمیت اسلامی هستند و اگر آن‌ها نخواهند نظام اسلامی محقق نخواهد شد. حاکم اسلامی در اصل تأسیس حکومت هیچ‌گاه متوسل به زور و جبر نمی‌شود؛ بلکه نظیر همه پیامبران و امامان، تنها در صورتی که خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند، دست به تشکیل حکومت خواهد زد.^۲

در آثار فقها، آثار مفیدی در این باره نوشته شده که از جمله آنها کتاب «تنبیه الأئمة و تنزیة الملة» نوشته آیت‌الله میرزا محمدحسین غروی نائینی است. نویسنده در این کتاب به پژوهش در بنیان سلطنت مجعوله در دین اسلام و بحث درباره‌ی حق حاکمیت الهی در عصر غیبت، کفایت حکومت مشروطه برای محدودساختن حاکمیت، بررسی شبهه‌ها و ایرادهایی که درباره‌ی تأسیس حکومت مشروطه مطرح شده، و شرایط صحت و مشروعیت دخالت نمایندگان منتخب مردم در سیاست و وظایف آنان پرداخته است. در این خصوص مقالاتی نیز نوشته شده که از جمله آنها می‌توان به مقاله «مشارکت سیاسی، حق یا تکلیف» نوشته علیرضا صابریان اشاره کرد. نویسنده پس از بررسی دیدگاه فلاسفه غرب و اسلامی و انواع

۵. موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳: ۷۶

۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، ۱۳۷۸: ۹۱.

نظام‌های دموکراسی موجود در دنیا، از طریق بررسی ملاک‌های مشروعیت حکومت و تعریف آن، به بررسی جایگاه مشارکت به معنای عام آن در اسلام پرداخته است.

پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته در پی پاسخ به این مسأله است که آیا مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی حق است یا تکلیف و یا هر دو و آیا میان دیدگاه فقهای عصر مشروطه و پهلوی با دیدگاه فقها در عصر انقلاب اسلامی در مورد حق یا تکلیف بودن مشارکت تنافی وجود دارد یا خیر؟

۱. چارچوب نظری

مشارکت سیاسی هرگونه رفتار و عمل فردی یا جمعی است که در راستای همکاری و تعاون عمومی در عرصه‌ی سیاست صورت می‌گیرد و هدف آن تحت تأثیر قرار دادن قدرت، تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی است؛ مانند انتخاب رهبران سیاسی و یا اعمال نظارت بر آن‌ها و به طور کلی هر آنچه به سرنوشت مشترک جمعی ارتباط دارد (مک آیور، ۱۳۴۹: ۳۸۴). حق دارای یک ماهیت اعتباری است که گاهی به جعل شرعی است و گاه به جعل عقلایی؛ یعنی در مواضعی شرع و در مواضعی عقلا در حیطه کار خودشان آن را وضع می‌کنند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۴۹)، و در فقه سیاسی و در بحث مشارکت عمومی مردم، از آن به «عنوان اولی» تعبیر می‌شود (حکیم، حقائق الاصول، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۰۷).

تکلیف یا «obligation» کلمه‌ای است که در ادبیات حقوقی (محقق داماد، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۵) همیشه همراه حق به کار می‌رود. تکلیف چهره دیگر حق است نه چیزی جدای از آن. مثلاً در مباحث فقهی اگر دریافت نفقه برای زوجه یک حق است، پرداخت آن از طرف زوج یک تکلیف است. بنابراین تکلیف در واقع چهره‌ای است که حق، در مقام اجرا و عینیت یافتن نسبت به طرف دیگر رابطه اجتماعی به خود می‌گیرد (عمید، ۱۳۶۳: ۶۰۵). در فقه سیاسی و در بحث مشارکت عمومی از تکلیف به «عنوان ثانوی» تعبیر می‌شود (حکیم، همان، ج ۱: ۵۰۷).

اگر بخواهیم این دو عنوان را در موضوع انتخابات، پیاده کنیم، به این شکل است: در عنوان اولی (حق)، رأی‌دهندگان می‌خواهند در این که چه کسی حکومت کند و چه برنامه‌ای را به اجرا گذارد دخالت کنند و آن را بر اساس اراده خود تغییر دهند که به تعبیر آخوند خراسانی (ثبوت، ۱۳۸۹: ۹۴) از آن با عنوان «حقوق مردم در برابر حکومت» از آن یاد می‌شود؛ در حالی که در عنوان ثانوی (تکلیف) از رأی‌دهندگان خواسته می‌شود که با حضور خود نشان دهند نسبت به سرنوشت نظام اسلامی بی‌تفاوت نیستند، که به تعبیر امام خمینی (موسوی خمینی، امام خمینی و حکومت اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۱۴) از آن با عنوان «تکلیف مردم در برابر حکومت» از آن یاد می‌شود. بر خلاف نظر برخی نویسندگان که مشارکت سیاسی مردم را در آراء و اندیشه فقهای عصر مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی متفاوت دانسته و بدینسان مقوله مشارکت سیاسی مردم در فقه اسلامی را مقوله‌ای اختلافی تلقی کرده‌اند، میان اقوال فقها که در یک

عصر آن را حق دانسته و در عصر دیگری آن را تکلیف قلمداد نموده‌اند، تعارضی وجود ندارد و با توجه به ادله نقلی و عقلی، مشارکت سیاسی مردم هم حق است و هم تکلیف؛ و در مقام بیان؛ خواه به حق بودن از آن یاد شود یا تکلیف، هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا از یک سو اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و در واقع تأکید فقهای عصر انقلاب بر تکلیفی بودن مشارکت به دلیل دایر بودن حکومت دینی و وجود فقیهی جامع الشرائط در رأس آن است؛ از دیگر سو معنا ندارد در حکومتی که شرعی نیست امر به وجوب حفظ نظام آن داده شود؛ چون مصداق اعانه‌ی بر اثم محسوب می‌گردد. به همین دلیل برخی از همین فقها، لزوم مشارکت در حکومت جائز را بنا به اصل تقیه قبول کرده‌اند. در این میان برخی از فقهای عصر مشروطه و پهلوی در این زمینه به صورت مستقیم فتوا نداده‌اند که می‌توان دیدگاه آنان را مبنی بر ثانوی بودن مشارکت سیاسی مردم در امر حکومت از دلیل‌های عقلی و برخی دلیل‌های شرعی که بیان خواهد گردید کشف کرد.

۲. مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی شیعه

مشارکت سیاسی از جمله مفاهیم مهم در مباحث اجتماعی و فقه سیاسی می‌باشد. کار ویژه کلیدی مشارکت و نظارت سیاسی به گونه‌ای است که هم در تأسیس نظام سیاسی دینی نقش اصلی را ایفا می‌کند و هم در صیانت و کنترل قدرت سیاسی نقش مبنایی دارد. عمده محورها و عناوینی که در مورد جایگاه مردم در نظام اسلامی به صورت مبسوط در فقه سیاسی شیعه مورد بحث قرار گرفته و همواره بستر نظری پدیده مشارکت سیاسی را شکل می‌دهد و مبنای دینی آن را توجیه و تبیین می‌نماید، عبارتند از: بحث شورا، بیعت، مساوات و برابری، نظارت بر حکومت اسلامی، امر به معروف، تعاون، رضایت عمومی و.... . لکن با نگاهی به آثار و اقوال فقها، دو نوع مشارکت سیاسی مردمی، علاوه بر نقش و جایگاه بسیار حساس و ویژه‌ای که به لحاظ امنیتی و استراتژیکی در حکومت اسلامی و صحنه‌های سیاسی دارند، در مقام بررسی ماهوی همواره مورد بحث و بررسی محققان و پژوهشگران این عرصه است که عبارتند از: جهاد، شورا و انتخابات.

۱-۲. جهاد

جهاد یکی از بارزترین مصادیق مشارکت مردمی و از مهم‌ترین فروع فقه سیاسی است که از سوی فقها مورد بحث بسیاری قرار گرفته است. فقیهان این فرع فقهی را در قالب دو قسم جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی مورد بحث قرار داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۲، ج: ۱، ۲۱۶) از این دو نوع، جهاد دفاعی، تکلیفی روشن و الزامی است و فقهای اسلام به ویژه فقهای امامیه با استناد به آیات و روایات زیادی، بر وجوب شرعی آن اتفاق دارند (نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۲۱، ۵)؛ بر این اساس، هرگاه مسلمانان و بلاد اسلامی مورد تهاجم و تجاوز دشمنان قرار گیرد، بر همه‌ی آنان واجب است با هر وسیله ممکن و با جان و مال خویش از آن دفاع کنند

و این دفاع، مشروط به شرط یا شرایط خاصی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸۶). خداوند متعال در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره، ۱۹۲)؛ با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خداوند تعدی‌کنندگان را دوست ندارد».

مسلمانان، چه به صورت فردی و چه جمعی مکلفند به وجوب کفایی که در صورت تهاجم دشمن، از دین، ناموس و موجودیت خویش در هر شرایطی دفاع نمایند (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۱۷) و برای این کار می‌بایست با تهیه مقدمات و ابزار لازم، آمادگی لازم داشته باشند.

ادله بسیاری حاکی از وجوب جهاد و ضرورت مشارکت عینی مردم در امر خطیر حفظ نظام اسلامی را به وضوح نشان می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳-۴)؛ به گونه‌ای که هیچ فقیهی در ماهیت این ضرورت و طریقت در حفظ کیان جامعه اسلامی، کوچک‌ترین تردیدی را به خود راه نمی‌دهد. در قرآن کریم آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶)، جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید».

در واقع مسلمانان با شرکت در جهاد چه در قالب ابتدایی و چه دفاعی به صورت مستقیم در حفظ نظام اسلامی مداخله و مشارکت می‌کنند. چنین حضوری به لحاظ گذشتن از جان و مال، بالاترین مشارکت و تأثیرگذار در حضور مؤثر مردم در سایر مصادیق مشارکت عمومی خواهد بود.

۲-۲. شورا

شورا و مشورت، یکی از آموزه‌ها و تعالیم دینی است که فرهنگ اسلامی بر آن اهتمام و تأکید ورزیده است. مشورت و شورا به مفهوم تضارب آرا با اصحاب خرد برای رسیدن به نظر صواب یا احسن، یکی از وظایف حکومت اسلامی و کارگزاران نظام دینی است. بدون تردید، عینیت و تحقق چنین آموزه‌ای با مبحث مشارکت سیاسی مردم به مفهوم حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان رابطه عمیقی خواهد داشت. به رغم گوناگونی نظریات پیرامون ماهیت اصل شورا، از منظر بحث حاضر و تلقی شورا به عنوان یکی از مؤلفه‌های فقه سیاسی که خود زمینه‌های نظری مشارکت سیاسی را فراهم می‌سازد، دعواهای تفسیری در مورد آیات شورا و منازعات دلالتی در باره‌ی وجوب یا استحباب فرمان شورا، خللی ایجاد نمی‌کند. در سطح نازل‌تر، اگر دستورات شورا را در تعالیم دینی و فقه اسلامی دال بر دستور استجابی که صرفاً دارای رجحان عقلی است بدانیم، باز هم اهمیت و جایگاه شورا در ارتباط با مقوله مشارکت سیاسی محفوظ خواهد ماند.

یکی از آیاتی که فقها در آثارشان درباره مشروعیت و ضرورت مشارکت مردم به آن استناد کرده‌اند آیه

۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید:

«و شاورهم فی الأمر، فإذا عزمت فتوکل علی الله؛ در امر (مسائل اجتماعی- حکومتی) با آنان (مسلمانان) مشورت کن، و هنگامی که بر انجام کاری تصمیم گرفتی به خداوند توکل نما.»
در این زمینه بسیاری از فقها معتقدند این آیه دلالت بر ضرورت مشارکت مردم در امر حکومت اسلامی دارد. شهید صدر در ذیل این آیه می‌گوید:

«آیه‌ی فوق بر صلاحیت امت بر تعیین امور خود از طریق شورا دلالت دارد، مادامی که دلیل بر خلاف آن وارد نشده است؛ که نتیجه آن رجوع به اصل شورا و رأی اکثریت در مسائل اختلافی است» (صدر، ۱۴۰۳: ۱۶۲)

آیت‌الله نائینی در مورد جایگاه و ضرورت مشارکت و مشورت می‌گوید: «دلالت آیه مبارکه که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده‌اند، بر این مطلب، در کمال بداهت و ظهور است... و دلالت کلمه مبارکه (فی الأمر) که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است بر این که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است... و آیه ۳۸ سوره شوری «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» اگر چه فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آن که وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود در کمال ظهور است» (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۲۸).

نیز آیت‌الله مکارم شیرازی در ذیل آیات شوری می‌نویسد: «آیاتی از دو سوره آل عمران و شورا - که ذکر گردید- بر وجوب مشورت دلالت دارند و حاکی از این مسأله مهم هستند که مشورت پیامبر(ص) با اصحاب خود، یک امر صوری و ظاهری که مصالح وقت ایجاب می‌کرد، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، نبوده است، بلکه از ظاهر جمله (فاذا عزمت) معلوم می‌شود که تصمیم پیامبر(ص) بعد از مشورت بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۱۹۱).

۲-۳. انتخابات

انتخابات نیز یکی دیگر از مصادیق بارز مشارکت سیاسی مردم و از نمادهای حضور مؤثر مردم در حاکمیت و تعیین سرنوشت خود است. هر چند مشروعیت حکومت دینی بستگی به قبول و نفی مردم ندارد؛ اما در عین حال، مقبولیت حکومت که از رهگذر رضایت عمومی و مشارکت همگانی در قالب بیعت مردم با رهبر جامعه محقق می‌یابد، همواره مورد اهتمام پیشوایان دینی بوده و در فقه سیاسی اسلام مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

حضرت علی(ع) هنگام بیعت مردم با وی، حق حاکمیت و تعیین حاکم را از حقوق اختصاصی و مسلم مردم عنوان نموده و تصریح می‌کند: «ای مردم! تعیین حاکم جزء حقوق شماست و کسی نمی‌تواند بر مسند حکومت بنشیند، مگر آن که شما او را انتخاب کنید. من به عنوان حاکم، تنها امین و کلیددار شما هستم» (طبری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۵۶)

نیز فرمود: «اگر امامت جز با حضور همه مردم میسر نگردد، پس راهی برای دستیابی به آن در دست نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

حضور و مشارکت بالای مردم در انتخابات، از نظر کارکردی نماد و گویای رضایت از حاکمیت و رشد و توسعه سیاسی جامعه است. افزایش رضایت و مشروعیت مردمی نظام سیاسی، پشتوانه و اعتبار بین‌المللی را برای کشور به همراه داشته، نظام را در مواجهه با تهدیدات و زیاده‌خواهی‌های دشمنان توانمند می‌سازد و از سویی دیگر اعتماد به نفس و جسارت مسوولین را برای تحقق برنامه‌ها و پیش بردن برنامه‌های توسعه بالا برده، آنان را در برنامه‌ریزی و تلاش همه جانبه برای ساختن کشور مصمم می‌سازد (اشیری، ۱۳۹۲: ۹۸). به همین اعتبار نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی اعتماد عمومی و اراده‌ی مردم استوار می‌گردند و موجودیت و اقتدار آنها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است.

آیه‌ی الله جعفری آموزه دینی مشورت را نشانه جایگاه خاص مردم در تعیین سرنوشت‌شان دانسته و آن را الگوی برتر حکومت مردم (دموکراسی) عنوان می‌کند:

«انتخابات، شئون حیات و کیفیت آنها در زمینه همه موضوعات زندگی مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است و چون اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت را اصل قرار داده است؛ بنابراین حکومت مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است» (جعفری، ۱۴۱۸: ۳۱۴).

بنیاد نظری مشارکت بر این اصل استوار است که حکومت از آن مردم و برای مردم و در جهت اعتقادات و خواسته‌ها و منافع آنان است و بنابراین، این مردم هستند که باید زمام‌دار امور باشند، ولی از آن جایی که گردش امور و هدایت آن از سوی کلیه افراد ممکن نیست، تعدادی از شهروندان به نمایندگی از مردم هدایت امور را بر عهده می‌گیرند. از این رو آیت‌الله سبحانی در کتاب مبانی حکومت اسلامی می‌گوید: «سرچشمه قدرت در تأسیس حکومت، افراد جامعه اسلامی است و آنان وظیفه دارند که دولت اسلامی را تشکیل دهند و حاکم اسلامی را طبق ضوابط شرعی و دینی انتخاب نمایند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

۳. حکم تکلیفی مشارکت در امر حکومت

علاوه بر آیات و روایات بسیاری که بر وجوب مشارکت مردمی در امر حکومت دلالت دارد، ادله عقلی متعددی نیز بر این زمینه دلالت دارند. گرچه بیان آیات و روایات در صورت ظهور داشتن در مفهوم خود، برای دلالت یک حکم کافی است؛ لکن اهمیت بیان ادله عقلی در این پژوهش آنجا است که در بررسی ماهوی مشارکت سیاسی مردم در حکومت، بسیاری از فقهای عصر مشروطه و پهلوی در این زمینه و بنا به دلایلی که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد به صورت مستقیم فتوا نداده‌اند؛ ولی استدلال‌های ذیل را می‌توان طریقی بر کشف نظریات آنان و اثبات وجوب مشارکت سیاسی مردم در امر حکومت از نظر آنان دانست:

۱-۳. قاعده حفظ نظام

حفظ نظام یک قاعده‌ی فقهی است که بی‌واسطه و به طور مستقیم بر واجبات زیرمجموعه‌اش مطابقت می‌کند؛ مثل دلالت حفظ نظام بر جهاد و مرابطه و مشارکت در اداره امور کشور که از مصادیق آن به‌شمار می‌روند» (محقق داماد، همان، ج ۱: ۲۱). از این رو با بررسی فقه روشن می‌شود که این قاعده از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است؛ به طوری که قابل جریان در همه‌ی ابواب فقهی است؛ لذا می‌توان آن را «قاعده‌ای عام یا رئیسیه، متفق علیه، اصطیادی و واقعی» دانست؛ زیرا حفظ نظام یک حکم کلی شرعی بوده و از آن، احکام جزئی ناشی می‌شود؛ احکامی مثل لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدودشدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مرابطه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی و جواز اخذ اجرت بر واجباتی که جنبه نظامیه دارد» (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳).

با این بیان، روشن می‌شود که اولاً منظور از حفظ نظام، حفظ نظام اجتماعی به معنای کلی آن است و ثانیاً این حکم کلی - یعنی وجوب حفظ نظام - یک قاعده‌ی مسلم فقهی به‌شمار می‌رود که احکام و آثار جزئی زیادی از آن ناشی می‌گردد.

باید دانست مشارکت سیاسی مردم در حکومت فرع بر وجوب حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی است و پس از تشکیل حکومت، مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کار آن هستند. همین فرعیّت موجب گشته است تا بسیاری از فقها از جمله امام خمینی با نگاهی ایزاری به مسأله انتخابات نگاه کنند. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌گوید: «احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است؛ و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش می‌باشد» (موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۱۴۲۳، ص ۳۴).

با توجه به مفاد این قاعده، شکی نیست که آنچه سبب ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌گردد، حرام و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه لازم است - از جمله مشارکت سیاسی مردم - واجب می‌باشد. وجوب حفظ نظام، از نوع واجب کفایی است و در صورتی که در شخص خاصی متعین گردد، واجب عینی می‌شود و اگر بین حفظ نظام و سایر احکام شخصی یا اجتماعی تراحم واقع شود، حفظ نظام مقدم بر آنها است (حکیم، ۱۴۱۸: ۶۹)؛ زیرا حفظ نظام از واجباتی است که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست. از این رو حاکم جامعه اسلامی موظف است در مقام تراحم حفظ نظام معیشتی مردم با سایر احکام، حفظ نظام را مقدم دارد (موسوی خمینی، امام خمینی و حکومت اسلامی، همان، ج ۷: ۹۰).

بر این اساس، باید گفت با توجه به مفاد قاعده حفظ نظام، هر طریقی که حفظ و پیشرفت نظام بر آن متکی باشد، که از جمله آنها مشارکت سیاسی مردم است، واجب می‌باشد.

۲-۳. وجوب مقدمه و قیاس اولویت

به‌طور کلی نظام یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد. در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود و در مفهوم خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌گردد؛ به‌طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. به عبارت دیگر، میان نظام کلان اجتماعی و خرده‌نظام‌ها، رابطه‌ی طولی و سلسله مراتبی وجود دارد. گاهی نیز نظام به معنای «حدود و ثغور یا کیان کشور و سرزمین‌های اسلامی»، «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه یا مرکزیت جامعه‌ی مسلمین» و «نظام اسلام» به کار می‌رود. برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است. هر چند در کلام فقها، لفظ «نظام»، به‌طور مطلق یا عام به کار رفته و حکم حفظ آن بیان گشته است؛ لکن بدون تردید، این حکم، فی‌الجمله شامل حکم حفظ سایر خرده‌نظام‌هایی که در درون آن نهفته است، نیز می‌شود (اکبری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۹)؛ چرا که بدون حفظ هر یک از خرده‌نظام‌های تحت نظام عام یا کلان جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند. بنابراین، در اینجا هر چند حکم حفظ نظام به مفهوم کلان آن، مورد اشاره قرار می‌گیرد، لکن در ضمن بیان حکم این موضوع کلی، حکم موضوعات جزئی نیز نهفته است. به عبارت دیگر، از طریق مقدمه واجب و قیاس اولویت، هرگاه حفظ نظام کلان جامعه واجب باشد، حفظ سایر خرده‌نظام‌ها که خود مقدمه حفظ نظام کلان هستند نیز واجب خواهد بود (ملک‌افضلی، ۱۳۹۱: ۶۸).

در این خصوص برخی گفته‌اند: «باید این معنی را همواره در نظر داشت هنگامی که حفظ حکومت و موازین اسلامی لازم و واجب باشد، مقدمات آن نیز که کسب آمادگی و صلاحیت است واجب و لازم می‌گردد، که در صورت سستی و کوتاهی، هیچ‌گونه عذری در پیشگاه خداوند سبحان نخواهیم داشت (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۹۳). بنابراین اگر حفظ نظام منوط به مشارکت سیاسی مردم باشد از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود.

از سویی آیه شریفه «وَاَشْرَاهُمْ فِي الْأَمْرِ» پیامبر (ص) را به مشورت امر می‌کند. نکته‌ای که از آیه به دست می‌آید، لزوم مشورت پیامبر (ص) در مقام رئیس امت اسلامی است و هنگامی که عقل کل و هادی سبل، موظف به مشورت با امت شده است، دیگر رهبران جامعه اسلامی به طریق اولی موظف به مشورت هستند. مشورت هم در قالب‌های مختلفی رخ می‌دهد که یکی از آنها انتخابات است.

۲-۳-۲. قاعده "اذن در شیء اذن در لوازم آن است"

این مورد نیز از طریق قیاس اولویت به دست می‌آید. فقهایی که حکومت را حق فقهای عادل بعد از پیامبر و معصوم و نائبین آنان می‌دانند، قاعدتاً می‌بایست به استناد قاعده حفظ نظام، به طریق اولی معتقد به

و جوب مشارکت سیاسی مردم گردند؛ زیرا به اعتقاد علمای اصول فقه (مظفر، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۲۶)، اذن در شیء یقیناً اذن در لوازم آن است و مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی لازمه صیانت و حفاظت از آن می‌باشد. بدین سان امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌گوید:

«بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم(ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه دارد... بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰۵).

برخی از نویسندگان با استناد به گفتار بعضی از فقهای دوران مشروطیت و پهلوی که به اقتضای شرایط زمان، مشارکت سیاسی مردم را به‌عنوان حق شناخته‌اند، چنین نتیجه گرفته‌اند که مشارکت سیاسی تکلیف نیست بلکه صرفاً یک حق - آن هم نه به معنایی که در اصطلاح فقه سیاسی رایج است و فقها به آن تمسک می‌کنند بلکه حق به معنای امری اختیاری در معنای حقوقی و سیاسی - است (پورفرد، ۱۳۹۲: سروش، ۱۳۸۸: ۹)؛ در حالی که به نظر می‌رسد با توجه به نقش و جایگاه بسیار مهم مشارکت سیاسی مردم و به‌ویژه انتخابات و تبدیل شدن آن به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم امنیتی، و قابلیت ویژه آن در حفظ نظام و خنثی‌سازی توطئه دشمنان و ایجاد ناامیدی در آنها، از طریق اتحاد ملاک، مشارکت مردمی نیز همچون جهاد دفاعی، دارای حکم وجوبی است؛ زیرا احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی خود می‌باشند (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۰۵) و از سوی دیگر دلیل و مقتضی برای حکم وجوب و مکلف دانستن تک مردم برای مشارکت که عبارت است از ادله حفظ نظام و... در این قسم از مشارکت نیز وجود دارد و مانعی برای عدم وجوب آن وجود ندارد، همان طوری که بسیاری از فقها نیز بر همین عقیده‌اند (نائینی، همان: ۳۶؛ موسوی خمینی، ولایت فقیه، همان: ۲۵۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۹؛ منتظری، همان، ج ۱: ۱۲۵) از این‌رو تردید در مورد حکم وجوب آن به دلیل اینکه از سوی شارع مقدس به صورت مستقیم نص صریحی وارد نشده نمی‌تواند دلیل قاطعی بر قول گروهی از نویسندگانی باشد که در این مصداق از مشارکت قائل به تفصیل و تشکیک شده‌اند؛ بلکه عموم ادله علاوه بر ادله عقلی به لحاظ دلالت، ظهور لازم را برای ثبوت حکم وجوب مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی را دارند؛ همان‌گونه که به قول برخی از فقها در این زمینه استناد گشت.

از آنجا که این دسته از نویسندگان برای اثبات مدعای خود به‌ویژه به دیدگاه فقهای مشروطه و پهلوی استناد می‌کنند؛ لذا برای واکاوی این دیدگاه لازم است ماهیت مشارکت سیاسی مردم، از دیدگاه فقهای مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی با توجه به ملاک‌های محوری در تبیین احکام ثانویه و اولیه مورد بررسی قرار گیرد.

جایگاه مشارکت سیاسی مردم در فقه سیاسی شیعه را می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم نمود.



۴. تحلیل ماهوی مشارکت سیاسی مردم از منظر فقهای عصر مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی

۴-۱. فقهای عصر مشروطه

۴-۱-۱. آخوند خراسانی

مکتب سیاسی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی محصول نخستین مواجهه‌ی فقیهان مدرسه نجف با اندیشه‌ی تجدد و مردم‌سالاری است. در این مکتب، دوگانه‌های شریعت و مشروطیت، فقه و قانون، حقوق مردم و تکالیف الهی، سنت و تجدد در کنار هم پذیرفته می‌شوند؛ و استبداد در تعارض ذاتی با اسلام معرفی می‌شود؛ و اصول مشروطیت اظهار ضروریات اسلامیه در عصر غیبت، در حوزه‌ی سیاسی شناخته می‌شود. علاوه بر محمد کاظم خراسانی دیگر چهره‌های این مکتب سیاسی عبارتند از: میرزا محمد حسین تهرانی، نجل میرزا خلیل، شیخ عبدالله مازندرانی، شیخ محمداسماعیل محلاتی، میرزامحمد حسین نائینی، سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی که در رأس علمای مشروطه‌خواه تهران و در حقیقت از مروجین این مکتب سیاسی در ایران محسوب می‌شوند (کدیور، ۱۳۸۵: ۸۴).

در نهضت مشروطه گسترش مشارکت مردم در امور سیاسی را در سطح بسیار فراتر از آنچه در قیام تنباکو اتفاق افتاده بود شاهد هستیم و مطالبات سیاسی مردم نیز در تغییر یک سیاست مانند لغو امتیاز تنباکو باقی نمانده بود، بلکه خواهان تغییر در ساختار حکومت و تبدیل نظام پادشاهی استبدادی به یک نظام مشروطه مردمی بودند. پس هم مشارکت عملی مردم در سیاست توسعه یافته بود و هم مطالبات سیاسی آنها گسترش پیدا کرده بود. در چنین شرایطی باید به نقش مراجع و علمای بزرگ شیعه در هدایت

دینی این نهضت توجه کرد که آگاهانه دنبال بومی کردن نظام مشروطه و مجلس شورا بر اساس آموزه‌های دینی بودند تا از افتادن جامعه و حکومت در دامان نظام‌های غربی و لائیک جلوگیری کنند و در عین حال مردم بتوانند به حقوق حقه خود در قبال حکومت دست پیدا کنند. در میان علمای طراز اول مرجع عالی‌قدر شیعی آخوند خراسانی نقش بسزایی در این جهت داشت (جمال‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۸).

از نظر آخوند خراسانی در ممالک مشروطه، زمام کلیه امور مملکت را خود ملت بِالْإِسْتِحْقَاقِ و بِالْأَصَالَةِ مالک است و حقیقت انتخاب و کلای دارالشوری عبارت است از تفویض همین مالکیت به وکلای عظام و حاکمیت مطلقه دادن به آنهاست در مدّت مقرر بر کلیه امور، لذا مفتاح سعادت مملکت و التزام امور دین و دنیای ملت فقط منحصر به حسن انتخاب ملت است (کدیور، ۱۳۸۶: ۶۹). وی درباره‌ی اعتبار رأی اکثریت به صراحت نوشته است:

«بدیهی است عقول عدیده، جهات خفیه و کامنه‌ی اشیاء را بهتر از یک عقل درک می‌کنند و ظلم و جور و تعدّی و اجحاف با فعالیت و حکمرانی مبعوثان ملت به درجات کمتر خواهد بود و نیز به فتوای عقل و شرع و وجدان و انسانیت، اجتماع عقول ناقصه، بهتر از یک عقل ناقص هواپرست بی رادع است» (حبل المتین، ۱۳۲۸).

خوند خراسانی نخستین فقیهی است که از «حقوق طبیعی ملت» یا «حقوق بشریه و ملیه و وطنیه» دفاع می‌کند (کدیور، همان، ۱۳۸۶: ۷۲).

۲-۱-۴. آیت‌الله نائینی

محقق نائینی مشارکت مردم در سیاست را با توجیه نظری نظام مشروطه و نهادهای مرتبط با آن مانند مجلس که نمایندگان مردم در آن حضور داشتند به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن قدرت پادشاهی به کار گرفت. او مشارکت عملی گسترش یافته مردم در نهضت مشروطیت در مقابل حکومت استبدادی را (به نحو ملموس‌تری نسبت به آخوند خراسانی) تبدیل به یک «حق» کرد و با استدلال‌های دینی از لحاظ نظری از آن دفاع نمود و مردم را شریک پادشاه در قدرت سیاسی دانست: «أحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت همه آنها متساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالک و مخدوم و مانند سایر اعضاء و اجزاء در قیام به وظیفه امانت داری خود مسؤول ملت و به اندک تجاوز مأخوذ خواهند بود» (نائینی، همان: ۱۴۳). در تبیین مدعای خود معتقد است مردم به خاطر اینکه مالیات پرداخت می‌کنند حق دارند بر نظام سیاسی نظارت کنند تا ببینند مالیاتی که می‌دهند حکومت در کجا صرف می‌کند و نیز از طریق مواردی چون امر به معروف و نهی از منکر به حق مشارکت مردم در امور سیاسی رسید و راه را تنها در رسمیت دادن و قانونی نمودن انتخابات مردم دانست تا راه نفوذ مجتهدین نیز باز شود (نائینی، همان: ۱۲۱). از این‌رو در برابر مخالفان مشروطه که حاکمیت سیاسی در عصر غیبت را از آن مجتهد به عنوان نایبان معصوم (ع) تلقی می‌کردند، «ولایت در امور حسبیه» را تا عالی‌ترین مرتبه که مقام سیاست‌گذار به آن نیازمند است، توسعه می‌دهد و تکالیف امور عمومی را به

نحوی داخل در امور حسبیه می‌نماید (فیرحی، ۱۳۷۲: ۱۳۶)، نائینی مردم را برای رفع نیازهای نوعی جامعه، آزاد می‌گذارد و برای مردم قطع نظر و جدای از ولایت فقها و حتی فراتر از آن، حقوق سیاسی قائل می‌شود. بدین ترتیب مردم در تصمیمات عمومی، نظارت و مشارکت فعال دارند بدون این که با ولایت و حیطة ولایت فقها، رابطه داشته باشد (فیرحی، همان، ۱۳۷). در نتیجه نائینی به «سیستم حکومتی انتخابی» بسیار نزدیک می‌شود و حاکمیت سیاسی را از آن مردم می‌شمارد، ولی در همان هنگام دغدغه دین و «مشروعیت دینی» هم دارد. وی در نهایت، برای حل مشروعیت شرعی حکومت به نظارت و اذن مجتهدین اکتفا می‌کند (مقیم، ۱۳۸۶: ۱۹).

۳-۱-۴. شیخ فضل‌الله نوری

«شیخ فضل‌الله نوری» نخستین کسی بود که به طور مشخص رویاروی جریان غربزدگی در این دوران که عدالت‌خواهی را به مشروطیت تبدیل می‌کرد ایستاد. او با بینش خود پی برد که آنچه روشنفکران به عنوان مشروطه در پی عرضه و اجرای آن هستند، برخاسته از بینش و فکری غربی است و در نهاد اسلامی ریشه‌ای ندارد. در بینش توحیدی اسلام، اصالت از آن خداوند است و در برابر فرامین الهی آراء مردم ذاتاً اصالتی ندارد (رجبی، ۱۳۸۲: ۵۸۰).

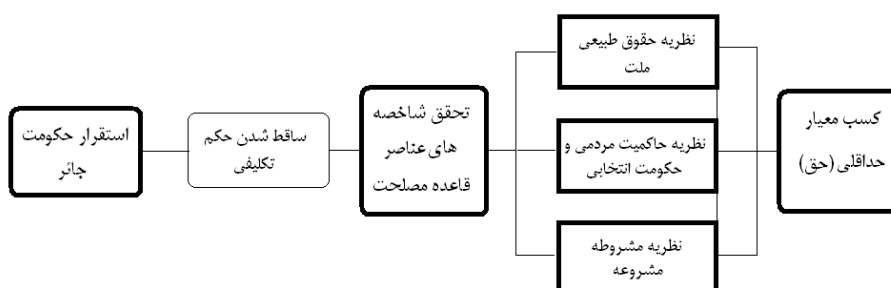
نوری نیز با مجلس شورای اسلامی، قانون اساسی اسلامی، آزادی و مساوات شرعی مخالفتی نداشته و تنها با تعریف مشروطه‌خواهان افراطی از این مفاهیم که برگرفته از غرب استعمارگر بوده، مخالفت داشته است. وی حق مشارکت را جزء قدرت عمومی دانسته و حکومت را در اسلام امری عقلانی و تابع عقل مردم می‌داند منتها به شرطی که حکومت، حکومت شرعی باشد (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۹۵). از این رو اشکال مهمی که وی به مجلس مشروطه گرفت این بود که مجلسیان به عنوان «وکیل مردم» قصد مداخله در «امور عامه» را دارند، حال آن که تصرف در امور عامه محتاج برخورداری از «ولایت شرعی» است نه «وکالت عرفی» و وارد شدن در این حوزه به معنای غصب حق معصوم (ع) و نواب عام ایشان است (نوری همدانی، ۱۳۸۴: ۷۴). لذا معتقد بود که کلیه امور مملکتی باید بر اساس احکام و دستورات مجتهدین عادل باشد؛ حتی باید «منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عدول باشد»، بنابراین «ولایت در اطاعت» و «اذن و نظارت» را نیز برعهده مجتهدین می‌دانست (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۲۹).

برای همین شیخ فضل‌الله نوری را آغازگر سیر فکری می‌دانند که نظریه ولایت را به مسیر دیگری سوق می‌دهد. بدین سان که نظریه وجود ولایت با حضور نمایندگان مردم را از نظریه تلفیق ولایت فقها با ولایت مردم تفکیک می‌کند (جهان بزرگی، ۱۳۸۰: ۸۴).

در نتیجه ارزیابی و تحلیل نظرات و آرای فقهای سیاسی این عصر، می‌توان مشخصه‌های بارز عنصر مصلحت از جمله دفع افسد به فاسد و نفی سلطه ظلم‌پذیری و... به عنوان شاخصه‌ی حداقلی-یعنی جلوه دادن حق بودن مشارکت سیاسی مردم- با عناوینی همچون نظریه «حقوق طبیعی ملت» آخوند خراسانی؛

نظریه‌ی «سیستم حکومتی انتخابی» و «حاکمیت مردمی» مبتنی بر «ولایت در امور حسبیه» نائینی و نظریه تخصیص «ولایت عامه و عرفی» با «ولایت شرعی» با شاخصه «مشروطه مشروعه» را به‌منظور دستیابی به اهداف متناظر با اجرای قاعده مصلحت در اقتضای زمانی و مکانی خویش به وضوح یافت و مورد ارزیابی قرار داد.

بر این اساس تئوری‌های فقهای عصر مشروطه را می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم نمود:



۲-۴. فقهای عصر پهلوی

۱-۲-۴. آیه‌الله خویی

در تأملات فقهی آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی، ضرورت حکومت، نهادهای حکومتی و اجرای قوانین دین در عصر غیبت، عمدتاً بر مبنای اصل حفظ نظام توجیه و تحلیل می‌شود (عارفی، ۱۳۸۶: ۵۶)

آیت‌الله خویی به جای طراحی روش تصاحب و اداره نظام سیاسی، به تئوریزه‌ی چگونگی تعامل با حکومت‌ها و دولت‌ها پرداخته و از اصل «تقیه» در این نظر سود جست و به صراحت اعلام می‌دارد:

«از جمله دلایلی که پذیرش ولایت در تشکیلات دولت جائز را از باب تقیه تجویز کرده، روایات زیادی‌اند که برای حفظ جان مؤمنان و اموال و اعراض آنان از تلف، دستور به تقیه داده‌اند... و از دلایل دیگر این حکم، روایات مربوط به سرنوشت علی بن یقطین و دیگران است که ائمه به آنان اجازه دادند تا ولایت در حکومت جائز را به منظور اصلاح امور مؤمنین و دفع ضرر از آنان به‌طور تقیه بپذیرند» (عارفی، همان: ۷۰). از این رو، «ولایت حرام» را در اوامر استثنا می‌کند: «اول آنکه ولایت به منظور قیام برای حفظ مصالح مردم پذیرفته شده باشد. دوم آنکه از روی اکراه و ناچاری عهده‌دار آن گردیده و به اعمال آن مستلزم شده باشد» (تبریزی غروی، ۱۴۱۱: ۱۹۵).

به همین دلیل ایشان هر نوع مشارکت سیاسی در دولت‌های استبدادی و ستمگر را در مواردی که تقیه آن را ایجاب کند، مجاز شمرده و منعی برای آن نمی‌بیند. او در تأیید این اصل، بر اساس سیره امامان شیعه؛ از جمله امام محمدباقر (ص) و امام جعفر صادق (ع) گفته بود: «عدم مخالفت آنان با حاکمان بنی‌امیه

و بنی‌عباس و خودداری از صدور حکم مبنی بر نجاست خلفا به دلیل سبِّ ائمه ناشی از تقیه بوده است» (عارفی، همان: ۷۱).

وی درباره تقیه معتقد است: «هدف نهایی از جعل تقیه در شریعت، مقدمه حفظ اموال، اعراض، نفوس و سایر شئون مؤمنان است» (تبریزی‌غروی، همان: ۶۹).

اگر با دقت به اندیشه آیت‌الله خویی نگاه شود، می‌توان وجوب مشارکت سیاسی مردم را از راه اعتقاد وی به قاعده حفظ نظام و علی‌الخصوص قیاس اولویت به وضوح فهمید؛ زیرا ایشان مشارکت را لازمی حفظ هر نظام و حاکمیتی می‌داند و از آنجا که مشارکت از نظر وی در حکومت‌های جائز بنا به اصل تقیه لازم است، از این رو به طریق اولی بنا به قاعده حفظ نظام باید در حکومت اسلامی واجب باشد. همان طوری که در روایات آمده است: «النصیحه لائمه المسلمین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۳)، نظارت بر حکومت از وظایف مسلمانان شمرده شده است که این خود مصداق کامل ضرورت مشارکت عمومی در امر حکومت خواهد بود.

۲-۲-۴. شهید صدر

شهید محمدباقر صدر منشأ مشارکت سیاسی و اجتماعی را محتوای درونی انسان‌ها می‌داند و معتقد است محتوای درونی انسان‌ها اندیشه و اراده‌ی او را تشکیل می‌دهد و اساس جنبش‌ها را پدید می‌آورد. به عبارت دیگر، محتوای درونی انسان‌ها زیربنا، و مجموعه‌ی پیوندهای اجتماعی و ساختار زندگی بشر روبنای زندگی اجتماعی محسوب می‌شود (شهیدصدر، ۱۳۵۱: ۲۸). پیوند محتوای درونی انسان‌ها با وضعیت اجتماعی، بیانگر نوعی رابطه‌ی علی است که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (عد/ ۱۱)؛ یقیناً خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنان خودشان را تغییر دهند»، بر آن دلالت می‌کند (شهیدصدر، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

این آیه به صراحت اعلام می‌کند که تغییر سرنوشت اجتماعی انسان‌ها به تغییر اراده‌ی فردی آنها بستگی دارد و نقش آگاهی‌های عمومی را در گسترش مشارکت سیاسی نمی‌توان نادیده گرفت (بشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

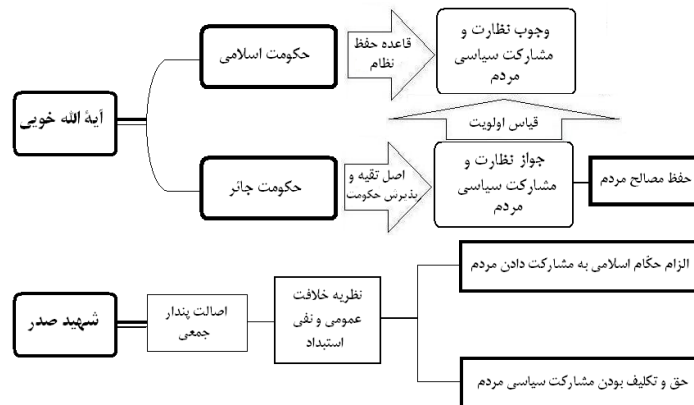
شهید در بحث صورت‌بندی سنن تاریخی ضمن تقسیم سنن تاریخی به شرطی، قطعی و غیرقطعی، معتقد است نوع سوم مورد اهتمام قرآن قرار گرفته است و نقش انسان در سازندگی حرکت تاریخ را نشان می‌دهد و سرانجام در نظریه «خلافت عمومی» انسان را نماینده خدا در روی زمین با ویژگی‌های خاص می‌داند و از طریق رابطه توأمان فقیه به عنوان مسؤؤل و ناظر با مشارکت توده مردم در سرنوشت خود، از هر گونه نظام سیاسی استبدادی جلوگیری می‌کند (پورفرد، ۱۳۸۷: ۴۵).

وی با استدلال به آیه شوری «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» می‌نویسد: «آیه به مردم این صلاحیت را داده است و در حقیقت مکلف نموده است که کارهای‌شان را وقتی نصی برخلاف نباشد، از طریق شورا انجام دهند و نتیجه‌اش هم این است که در زمان اختلاف، رأی اکثریت لازم‌الاتباع است... خداوند مشورت را

بر پیامبر(ص) با این که معصوم بود واجب کرد تا مسؤولیت مردم را در خلافت که همان لزوم مشورت است گوشزد نماید و این نوع خطاب، اقدام و تأکید عملی بر لزوم مشورت در امر خلافت است (شهید صدر، ۱۳۹۹: ۵۴). بر این اساس از نظر شهید صدر، مشارکت سیاسی مردم، امری ضروری، و حاکمان اسلامی مأمورند که بستر مشارکت مردمی را فراهم نمایند.

باید گفت به طور کلی آیت‌الله خویی و شهید صدر رویه‌ی واحدی را در ارتباط با نقش مردم در برابر حکومت مدنظر قرار داده‌اند که به هیچ وجه در تقابل با همدیگر نبوده و بلکه هر کدام بعدی از ابعاد فقه سیاسی اسلام در رابطه با نقش و جایگاه مردم در هر یک از حکومت‌های جائز و اسلامی مورد فرض و تأکید قرار داده است. شهید صدر با تکیه بر بعد کلامی جایگاه انسان و نظریه اصالت پندار جمعی، وی را شایسته خلیفه‌الهی بودن می‌داند که همین ویژگی وی را ملزم می‌سازد که در صورت اعتقاد به اسلام، نسبت به حکومت اسلامی و مصالح نظام جمعی خویش بی‌تفاوت نبوده و بلکه بنا بر ادله قاعده مصلحت از جمله شاخصه نفی ظلم و استبداد پذیری، به منظور حفظ استقلال و مصالح و منافع امت، بر نظارت و مشارکت سیاسی جامعه مدنی خویش اصرار و استمرار بخشد که این در تقارن و تلاقی با استناد حفظ نظام آیه الله خویی در حکومت اسلامی است. و بلکه آیت‌الله خویی علاوه بر این، پیش فرض استقرار حکومت جائز و مشارکت به شکل نظارت را بر اساس شاخصه حفظ مصالح مردم از طریق رویه اصل تقیه جایز می‌داند که البته این رویه مبتنی بر اصول تقیه در فقه سیاسی اسلام است که معصومین(ع) به اقتضائات زمانی و مکانی خویش پیش گرفته‌اند.

بر این اساس تئوری‌های فقهای سیاسی عصر پهلوی را می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم نمود:



۳-۴. فقهای عصر انقلاب اسلامی

۱-۳-۴. امام خمینی

امام خمینی(ره) حضور مردم در سیاست را با دین گره زد و تبلور این مشارکت، نه مانند گذشته در یک مبارزه ضداستعماری یا پارلمانی، بلکه در چارچوب حکومت اسلامی نمایان ساخت و توانست در نهایت، نظام پادشاهی سلطنتی استبدادی را از مملکت سرنگون سازد و به جای آن، حکومت جمهوری اسلامی را مبتنی بر اسلام و مشارکت مردمی بنا نهد.

ایشان در باره حکومت اسلامی می‌گوید: «شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای این که متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸۴). از این رو می‌توان گفت اندیشه و عمل امام خمینی در باب نقش و مشارکت مردم در حکومت، شکل تکامل یافته اندیشه و عمل اسلاف او چون نایینی است.

در جهان‌بینی امام خمینی(ره) همان‌گونه که دین از سیاست جدا نیست، حکومت هم از مردم جدا نیست. همه حکومت از آن مردم است و مردم پشتیبان و یاور حکومت هستند چون آن را از خود می‌دانند. او می‌گوید: «همه ملت از دولتند و دولت هم از ملت است. دولت و هر چه متعلق به دولت است خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبان دولت و تا این هماهنگی میان قشرها هست، جمهوری اسلامی آسیب نخواهد دید» (موسوی خمینی، همان، ج ۱۶: ۳۸۸).

قول وی مبنی بر اینکه: «مردم با مشارکت‌شان در انتخابات اثبات کنند که از اسلام، روی‌گردان نیستند» (موسوی خمینی، همان، ج ۸: ۲۱۴)، ناظر به همین مسأله است.

از دیدگاه حضرت امام، همین یگانگی قدرت یا وحدت دولت و ملت، نه تنها تقسیم قدرت بین دولت و ملت است بلکه باعث قطع سلطه قدرتهای استعمارگر و مانع سلطه آنها بر امکانات و ثروتهای کشور می‌شود. ایشان این تکلیف را محدود به انتخابات و یا قشر خاصی از جامعه نمی‌داند بلکه به همه شئون سیاسی و افراد سرایت می‌دهد. وی در این باره می‌گوید: «ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً، همانطور که پیغمبر می‌کرد، همانطور که حضرت امیر می‌کرد»؛ یا در جای دیگر می‌گوید: «همه قشرها باید در سیاست دخالت کنند. سیاست یک اثری نیست که مال دولت باشد یا مال مجلس باشد یا مال افراد خاصی باشد... همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند. خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند... تکلیفشان است. روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست» (موسوی خمینی، ج ۹: ۱۳۶).

امام خمینی(ره) معتقد است که نقش فقیه فراتر از نظارت است و از طرف دیگر معتقد است که قدرت عمومی مردم تعیین کننده است؛ یعنی امام معتقد به حوزه عمومی برای مردم است (موسوی خمینی، ولایت فقیه، ج ۱: ۱۹۴).

۲-۳-۴. آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای مشارکت سیاسی مردم از جمله انتخابات را تکلیفی شرعی و عقلانی معرفی می‌کند لکن با توجه به شرایط زمانی ایشان نسبت به امام خمینی، وی مسأله مشارکت عمومی مردم در حکومت را در یک نقطه تعادل بین جنبه ابزاری بودن و حق بودن آن قرار می‌دهد و می‌گوید:

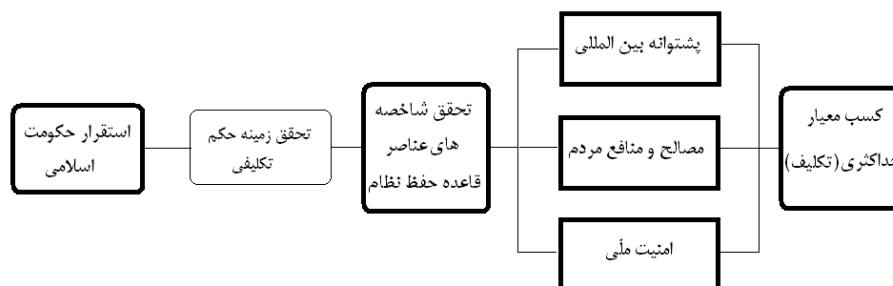
«تلاش شما باید این باشد که مشارکت را به معنای حقیقی کلمه حداکثری کنید... امروز شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است، که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرائض است و وسوسه در آن از شیطان بلکه عمال شیطان بزرگ است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۰). نیز می‌گوید: «هر کسی به استحکام این نظام علاقه‌مند است، هر که به اسلام علاقه‌مند است، هر که به ملت ایران علاقه‌مند است، برای او عقلاً و شرعاً واجب است که در انتخابات شرکت کند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۸).

از نظر ایشان «انتخابات نقطه‌ی وصل افکار و آرای مردم به بدنه‌ی نظام اجرایی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰). تردیدی نیست که حضور مردمی در صحنه‌های مختلف به منظور حمایت از سیستم به معنای وجود مشروعیت مردمی سیستم ترجمه می‌شود. در نگاه رهبر انقلاب اسلامی مشروعیت رهبری بدون رأی مردم، مقبولیت و کارایی ندارد: «در اسلام تقوا و عدالت پایه اصلی مشروعیت است؛ اما این مشروعیت بدون رأی مردم، مقبولیت و کارایی ندارد. لذا در اسلام رأی مردم اهمیت ویژه‌ای را دارا است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲). البته بدیهی است مشروعیت مردمی امری سیال است و مستمراً نیاز به بازتولید دارد و از سوی دیگر دشمن نیز در پی مقبولیت‌زدایی و بحران «مشروعیت مردمی» است.

غیر از ایشان فقهای دیگر از جمله آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله مصباح یزدی (سایت‌های رسمی مراجع عظام، ۱۳۹۲) نیز بر همین عقیده می‌باشند و مشارکت مردم در امر حکومت را تکلیفی شرعی محسوب می‌دارند.

با توجه به استقرار حکومت اسلامی در فقهای عصر انقلاب اسلامی، ایشان همسو با آرای سایر فقهای سیاسی شیعه در اعصار مختلف در پی تحقق زمینه معیار حداکثری یعنی تکلیف بودن مشارک بدلیل استقرار حکومت اسلامی و مشروعیت آن، با تکیه بر ادله عقلی و نقلی که مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی را تکلیف می‌دانند (که تفصیل آن گذشت) بر تکلیف بودن مشارکت سیاسی مردم تأکید بیشتری داشته و آن را از واجبات شرعی می‌دانند.

بر این اساس تئوری‌های فقهای سیاسی عصر انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم نمود:



۵. تحلیل نظرات فقها

فقها در مشی اصولی و اجتهادی خود به عنصر عقل و تحولات و مقتضیات زمان و مکان، توجه جدی دارند. از این رو فتاوا و دیدگاه‌های مختلف آنان را می‌بایست در این ظرف دید و سنجید. اگر فقهایی نظیر نائینی قائل به حق بودن مشارکت مردم در قالب مشروطه اسلامی بوده‌اند و فقهایی امثال امام خمینی(ره) بر تکلیف بودن آن تأکید داشته‌اند، میان آنها منافاتی وجود ندارد؛ زیرا هر کدام از این فقها بر اساس مقتضیات زمانی از زاویه‌ای به موضوع نگاه کرده که دیگری بدان توجه نداشته است. نائینی و فقههای عصر مشروطه و پهلوی از نگاه مطالبه مردم از حکومت، و امام خمینی(ره) و فقههای عصر انقلاب اسلامی از زاویه مطالبه حکومت از مردم مسأله را دیده است.

در توضیح بیشتر باید گفت همان‌گونه که گفته شده(کفایی، ۱۳۸۷: ۱۵۸)، منظور از حق بودن در جایی که برخی از فقههای عصر مشروطه و پهلوی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی خود (که شخص غیر فقیه حاکم بوده و از نظر فقه سیاسی امامیه نامشروع است) از آن یاد کرده‌اند، از باب دفع افسد به فاسد و نفی سلطه ظلم‌پذیری، مشارکت و دخالت در سرنوشت خویش و کاستن قدرت حاکم بوده است(همانطور که آخوند خراسانی وجوب مشارکت در مشروطه را به همین دلیل می‌پذیرد). از آن‌جا که در زمان فقههای مشروطه حکومت جائر در قالب جامعه مدنی و یا سنتی حاکم بوده است؛ فقها به منظور کم نمودن قدرت حکام و تقلیل فشار بر مردم برای کسب ملاک حداقلی - حق بودن مشارکت سیاسی مردم در حکومت - چنین فتوایی را صادر می‌نمودند؛ کما اینکه تأکید فقههای عصر انقلاب بر تکلیفی مشارکت به دلیل دایره بودن حکومت دینی و ولایی و وجود فقیه‌ی جامع‌الشرایط در رأس آن است؛ زیرا معنا ندارد در حکومتی که شرعی نیست امر به وجوب حفظ نظام آن داد؛ چون مصداق اعانه‌ی بر اثم محسوب می‌گردد. و از همین روست که آیت‌الله خویی لزوم مشارکت در حکومت جائر را بنا به اصل تقیه قبول نمود.

بر این اساس، بر مشارکت مردم در حکومت اسلامی هم عنوان اولی صدق می‌کند و هم عنوان ثانوی و در مقام بیان؛ خواه به حق بودن از آن یاد شود یا تکلیف، هیچ تعارضی در بین نیست؛ زیرا اثبات شیء

نفی ماعدا نمی‌کند. از این رو آیت‌الله خامنه‌ای در بیان ماهوی انتخابات که مصداق بارز مشارکت سیاسی مردم است، می‌گوید:

«هم حق و هم تکلیف مردم است که بیابند و سرنوشت کشورشان را به دست خودشان معین کنند؛ زیرا که کشور متعلق به مردم است (خامنه‌ای، بیانات در جمع استانداران کشور، ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۷۴). در واقع حق و تکلیف رابطه‌ای متقابل دارند؛ به این معنا که هر جا حقی باشد، در مقابلش تکلیفی وجود دارد و بالعکس. در بحث ما از یک سو، مردم در حکومت اسلامی حقی به نام «تعیین سرنوشت خویش» پیش‌روی خود می‌بینند؛ اگر چه حاکمیت سیاسی متعلق به خداوند است، ولی همان خداوند، مردم مسلمان را بر سرنوشت خویش حاکم کرد. و کسی حق ندارد این «حق الهی-مردمی» را از ایشان سلب نماید. مردم، رهبر و مدیران جامعه را از میان واجدین شرایط که خداوند مشخص کرده است، انتخاب می‌کنند تا بر مبنای قانون اساسی سازگار با دین، امور عمومی جامعه را سامان دهند. از طرفی دیگر تکلیف دارند هر آنچه که به حفظ نظام منجر شود؛ از جمله شرکت در جهاد و انتخابات، با استناد به ادله عقلی و نقلی انجام دهند.

از سویی دیگر، حاکمیت نیز بر اساس آیات و روایات مکلف به مشارکت دادن مردم در امور جاری حکومت (در حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی) است؛ بنابراین مشارکت سیاسی از این طریق نیز حق مردم خواهد بود. دلایلی مثل آیه: «و شاورهم فی الامر، فاذا عزمتم فتوکل علی الله»، با توجه به ظهور صیغه امر در وجوب، و اطلاق واژه (الامر) که همه امور سیاسی را در بر می‌گیرد، دلالت بر حق بودن مشارکت سیاسی برای مردم دارد، و دلایلی مانند آیه: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لا یحب المعتقدین؛ با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد» (۱۹۰/ بقره) و آیه: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم...؛ و تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا، و دشمنان خود و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید...» (۶۰/ انفال)، و دلایل دیگری مثل قاعده وجوب حفظ نظام بر تکلیف بودن مشارکت سیاسی برای مردم دلالت دارد. بنابراین اشکال برخی روشنفکران بر ثانوی بودن مشارکت وارد نیست؛ آنجا که گفته‌اند:

«اساساً مقوله «اخلاق انتخاباتی» که این روزها فراوان از آن سخن گفته می‌شود بدون قبول جایگاه انتخابات به «عنوان اولی» آن معنی و مفهوم ندارد؛ زیرا اگر انتخابات صرفاً به مثابه «حضور در راهپیمایی» تلقی شود و اگر آن‌گونه که برخی از اهل فقه آن را فقط یک «نمایش صوری در برابر دشمن» دانسته‌اند تعریف شود تدوین منشور اخلاقی برای اجرای نمایشنامه معقول نیست؛ زیرا همه «نقش‌ها» قابل تفسیر بوده و بر اساس «توافق» «نتایج» را می‌توان تعیین کرد. چه این که اگر بر مبنای عنوان ثانوی انتخابات برگزار گردد چه ضرورتی برای «سلامت انتخابات» وجود دارد؛ چرا که اگر انتخابات

از صحت و سلامت نیز برخوردار نباشد باز هم بر حسب کارکرد آن در مقابله با دشمن قابل توجه و دفاع است» (سروش، همان: ۹).

پاسخ روشن است؛ اولاً چنانکه از دیدگاه‌های فقها و دلایل نقلی و عقلی که ذکر شد برمی‌آید، حضور در انتخابات (مشارکت سیاسی) نمایشی نیست؛ بلکه واقعی است. ثانیاً شرکت در انتخابات به عنوان یکی از مصادیق مهم مشارکت سیاسی صرفاً بر اساس تکلیف (عنوان ثانوی) نیست تا ضرورت «سلامت انتخابات» زیر سؤال رود؛ بلکه به‌عنوان اولی (حق) نیز هست، و چنانکه معلوم است وقتی حضور در انتخابات حق مردم باشد، حفظ آرای آنان نیز حق خواهد بود؛ در غیر این صورت حق آنها اعطا نمی‌شود که این برخلاف دستور صریح خداوند و خواسته دین است. بنابراین حق بودن مشارکت سیاسی که از جمله آن، شرکت در انتخابات است، «سلامت انتخابات» را تضمین می‌کند. ثالثاً علت و یا حکمت حکم وجوب مشارکت، نمایش صوری در برابر دشمن نیست تا کیفیت آن مد نظر شارع نباشد؛ بلکه حفظ نظام مورد نظر است که با مجموع «اصل حضور در انتخابات» و «انتخاب نماینده اصلح و دفع نماینده فاقد صلاحیت» به دست می‌آید، که باز تأمین‌کننده سلامت انتخابات و جدی بودن مشارکت سیاسی مردم خواهد بود.

از این رو مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی اسلام اگر چه از منظر اخلاقی و تحت شرایطی خاص یک «تکلیف» است، ولی در عین حال به لحاظ دنیوی و از منظر حقوقی، یک «حق» می‌باشد؛ یعنی افراد می‌توانند آزادانه این حق را اعمال کنند، یا از انجام آن چشم‌پوشند. هیچ کس نمی‌تواند این حق را از آنان سلب نماید و یا آنان را وادار به استفاده از آن سازد؛ یعنی در اسلام، جهت ضمانت اجرای احکام حقوقی و دنیوی، از نوع مجازات‌های بدنی، مالی، محرومیت از حقوق اجتماعی و... برای انجام یا ترک آن پیش‌بینی نشده است، حتی اگر از منظر اخلاقی، الزامی باشد. این امر همان چیزی است که در فرهنگ حقوقی از آن به «حق» یاد می‌شود. بنابراین «حق» و «تکلیف» در مفهوم اسلامی آن قابل جمع‌اند و نسبت بین آن دو همانند نسبت بین قواعد امری - سلب‌کننده آزادی حقوقی و دنیوی - قواعد تکمیلی - مستلزم آزادی دنیوی و حقوقی - نیست (دیلمی، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

نتیجه‌گیری

براساس مبانی نظری و کلامی اندیشه سیاسی اسلام و فقهای سیاسی شیعه، مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی، با توجه به ادله عقلی و نقلی فراوانی که وارد گشته است و فراهم گشتن حکم تکلیفی یکی از تکالیف شرعی در کنار سایر احکام فرعی اسلام محسوب می‌گردد. درحالی‌که بررسی ماهوی مشارکت سیاسی مردم در ادله به وضوح گویای این حقیقت است، ادعا بر سر سقوط حکم تکلیفی در ذات و اساس حکم، با استناد به قول برخی فقهای عصر مشروطه و پهلوی بدون در نظر گرفتن مشی اصولی و اجتهادی خود به عنصر عقل و تحولات و عناصری همچون مقتضیات زمانی و مکانی، نادیده گرفتن ادله

عقلی و نقلی و از همه مهمتر؛ عدم توجه به اصل تابعیت احکام شرعی بر مصالح و مفاسد ذاتی خود، برخی محققان این عرصه را بر این ادعا و فرضیه سوق دهد.

این نکته علاوه بر آن که ضرورت آشنایی و اطلاع کافی از مباحث فقهی و اصولی را قبل از ورود به شاخه‌های این حوزه از علم-از جمله فقه سیاسی شیعه- به منظور بررسی آرای فقها و نظرات آنان نشان می‌دهد، بیانگر اثبات وحدت رویه‌ی فقها در اعصار مذکور می‌باشد که بدون شک از نکته‌نظر دقیق ایشان برمی‌آید.

دقت در آرا و نظرات فقهای عصر مشروطه از جمله آخوند خراسانی، نائینی و نوری در مسأله ماهیت مشارکت سیاسی مردم با اتکا بر نظریاتی همچون نظریه «حقوق طبیعی ملت» آخوند خراسانی؛ نظریه «سیستم حکومتی انتخابی» و «حاکمیت مردمی» مبتنی بر «ولایت در امور حسبیه» نائینی و نظریه تخصیص «ولایت عامه و عرفی» با «ولایت شرعی» با شاخصه «مشروطه مشروع» برآیند این نکته می‌باشد که فقهای این عصر به منظور کم نمودن قدرت حکام و تقلیل فشار بر مردم برای کسب ملاک حداقلی- حق بودن مشارکت سیاسی مردم در حکومت- چنین فتواهایی را صادر می‌نمودند و این مسأله مطابق و مستند با قواعد امتنانی فقه سیاسی شیعه از جمله قاعده نفی سلطه و ظلم پذیری و قاعده مصلحت می‌باشد. بنابراین در عصر مشروطه به دلیل استقرار حکومت جائز، تکلیف بودن مشارکت سیاسی مردم در حکومت سالبه به انتفاء موضوع است مگر آن که در شرایط ویژه و خاص حفظ اسلام و مسلمانان منوط به مشارکت مردم در حکومت جائز باشد که این مسأله در فقه سیاسی شیعه با تمسک به سیره معصومین (ع) با عنوان «اصل تقیه» تعریف و شناخته می‌گردد که بعد و زاویه دیگری است که آیت-الله خویی در عصر پهلوی به آن پرداخته است. استناد به اصل تقیه نیز می‌تواند دلیل دیگری بر اثبات منفی بودن ادعا بر امکان تکلیفی بودن مشارکت سیاسی مردم در حکومت جائز است؛ زیرا معنا ندارد در حکومتی که شرعی نیست با استناد به قاعده حفظ نظام یا سایر ادله وجوبی، حکم به وجوب مشارکت داده شود؛ چون مصداق اعانه بر اثم محسوب می‌گردد. همچنین می‌توان از رأی آیت‌الله خویی از طریق قیاس اولویت پی به تکلیف بودن حکم مشارکت داد. از سویی دیگر شهید صدر هم عصر دیگر آیت‌الله خویی از جهتی دیگر و از طریق مبانی کلامی و شناساندن جایگاه انسان در هستی و ایدئولوژی اسلامی، تئوری مشارکت سیاسی مردم در حکومت اسلامی را مورد بررسی قرار داده و مشارکت سیاسی مردم در حکومت را با تکیه به نظریه «خلافت عمومی» از طریق رابطه توأمان فقیه به‌عنوان مسؤول و ناظر با مشارکت توده مردم در سرنوشت خود، از هر گونه نظام سیاسی استبدادی جلوگیری می‌کند و در مقام تئوری مشارکت سیاسی مردم در حکومت را به منظور دستیابی به اهداف مذکور تکلیف مسلمانان می‌داند. تکلیف بودن و تأکید داشتن بر آن در مقام تئوری و عمل، با روی کارآمدن حکومت اسلامی از سوی فقهای عصر انقلاب اسلامی با تحقق زمینه‌های تکلیفی بودن و موضوع حکم آن-برخلاف دوره مشروطه و پهلوی که سالبه به انتفاء موضوع بود- و نیز توجه به عناصر قاعده مصلحت و حفظ نظام به دلیل تحولات تکنولوژی

این عصر و تبدیل شدن مشارکت سیاسی مردم به عنوان شاخصه‌ای اساسی و محوری در مشروعیت سیاسی حاکمیت‌ها در عرصه بین‌المللی و امنیت ملی و متعاقباً مصالح مردمی حاصل از امنیت و آرامش جامعه اسلامی و... محور و رویه‌ای است که فقهای این عصر با توجه به استقرار حکومت اسلامی و با استناد به ادله عقلی و نقلی که بیان گردید و به دلیل تحقق ضابطه حداکثری، مشارکت سیاسی مردم را حق و بلکه تکلیف مسلمانان می‌دانند.

منابع

- قرآن کریم
- آل بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بلغه الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق (ع).
- آخوندخراسانی، محمد کاظم بن حسین الهروی (۱۴۰۹ق)، *کفایه الأصول*، قم: مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام.
- اشیری، سعید (۱۳۹۲)، *انتخابات چرا؟ چگونه؟*، چاپ اول، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- اکبری، کمال (۱۳۸۴)، *رابطه‌ی مشروعیت و مشارکت سیاسی*، قم: نشر معارف.
- انصاری، مهدی (۱۳۷۶)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: انتشارات نی.
- بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ موسوی (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، نشر الهادی، اول، قم - ایران.
- تبریزی غروی، میرزا علی (۱۴۱۱ق)، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: انتشارات لطفی.
- تدمری، عمر عبدالسلام (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الاسلام*، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *شیخ فضل‌الله نوری (مکتوبات-رسائل)*، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی.
- ثبوت، اکبر (۱۳۴۴)، *دیدگاه‌های سیاسی آخوندخراسانی و شاگردانش*، تهران: انتشارات زوار.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت*، مؤسسه تحقیقاتی و نشر اسراء.
- حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق)، *الاصول العامة للفقهاء المقارن*، قم: المجمع العالمی لأهل البیت.
- حکیم، سید محسن (۱۳۸۷)، *حقائق الاصول*، ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- رجبی، محمد حسن (۱۳۸۲)، *علمای مجاهد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه داود الهامی، قم: انتشارات توحید.
- صدر، محمد باقر (۱۳۵۱)، *فلسفتنا*، تهران: انتشارات صدر.

- صدر، محمدباقر (۱۳۹۰)، المدرسه القرآنیه، تهران: انتشارات صدر، پنجم.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۹ق)، *خلافه الانسان و شهادة الانبياء*، تهران: انتشارات جهاد البناء.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *الاسلام يقود الحياه*، چاپ دوم، تهران: وزارت ارشاد اسلامى.
- طبرى، محمدبن جرير (۱۳۷۸)، *تاريخ طبرى*، تهران، انتشارات سروش.
- عارفى، محمداكرم (۱۳۸۶)، *اندیشه سياسى آيت‌الله خويى*، تهران: انتشارات بوستان كتاب.
- عاملى، زين الدين (۱۴۱۲ق)، *الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه (المحشى-سلطان العلماء)*، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- عميد زنجانى، عباس على (۱۴۲۱ق)، *فقه سياسى (عميد)*، تهران: انتشارات امير كبير.
- على آبادى، محمد (۱۳۷۸)، *الگوى زعامت*، اول، قم: انتشارات عصمت.
- فريدون آدميت (۱۳۵۴)، *ايدئولوژى نهضت مشروطيت*، تهران: انتشارات پيام.
- كديور، محسن (۱۳۸۵)، *سياست‌نامه خراسانى*، تهران: اول، انتشارات كوير.
- كفايى، عبدالحسين مجيد (۱۳۸۷)، *مرگى در نور: زندگاني آخوندخراسانى*، تهران: انتشارات قلم.
- كلينى، محمدبن يعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافى*، على اكبر غفارى، تهران: انتشارات دارالكتب الاسلاميه.
- محقق داماد، سيدمصطفى (۱۳۷۹)، *قواعد فقه (بخش مدنى)*، چاپ دوم، تهران: مركز نشر علوم اسلامى.
- مفيد، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، *الجمال مصنفات الشيخ المفيد*، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۵)، *پيام قرآن*، چاپ دوم، قم، انتشارات هدف.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۹۱ق)، *تفسير نمونه*، قم: انتشارات دارالكتب اسلامى.
- مكايور، رابرت (۱۳۴۹)، *جامعه و حكومت*، ترجمه‌ى ابراهيم على كنى، تهران: انتشارات ترجمه و نشر كتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۳)، *اصول الفقه*، ج ۲، اول، بيروت: انتشارات دارالتعاريف.
- منتظرى نجف‌آبادى، حسين على (۱۴۰۹ق)، *مبانى فقهى حكومت اسلامى*، مترجم: صلواتى، محمود، قم، مؤسسه كيهان.
- موسوى خمينى، سيدروح‌الله (۱۴۱۵ق)، *البيع*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- موسوى خمينى، سيدروح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولايت فقيه*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- موسوى خمينى، سيدروح‌الله (۱۳۷۸)، *صحيفه نور*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- موسوى خمينى، سيدروح‌الله (۱۳۷۸)، *امام خمينى (ره) و حكومت اسلامى*، نشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- موسوى خمينى، سيدمصطفى (۱۳۷۶)، *ثلاث رسائل (ولايت فقيه)*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- نائينى، ميرزاحمدحسين غروى (۱۴۲۴ق)، *تنبيه الأمة و تنزيه الملة*، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه.
- نجفى، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*، بيروت: لبنان، داراحياء التراث العربى.
- نورى همدانى، حسين (۱۳۸۴)، *اسلام مجسم*، انتشارات مهدي موعود (عج).

- باقی نصرآبادی، علی، "همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی (دیدگاه‌ها، عوامل تقویت، تهدیدها و راهکارها)"، مجله حصون، ۱۳۸۴، شماره ۶.
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۷)، "مبانی و مبادی اندیشه‌ی سیاسی شهید صدر"، مجله حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- جمالزاده، ناصر، "جایگاه مردم در اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۳، شماره ۲۲
- جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۰)، "شیخ فضل‌الله نوری، نائینی: تضاد یا سوء تفاهم"، نشریه قبسات، شماره ۲۰ و ۲۱.
- جبل‌المتین، کلکته، سال ۱۷، شماره ۲۹، ۲۶ محرم ۱۳۲۸، ص ۹، به نقل از محسن کدیور، سیاست‌نامه خراسانی.
- دیلمی، احمد (۱۳۷۸)، "مشارکت سیاسی در اندیشه اسلام و غرب"، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۶.
- فیرحی، داود (۱۳۷۲)، "اندیشه سیاسی شیعه در دوره قاجاریه"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
- کدیور، محسن (۱۳۸۶)، "جایگاه دین و حقوق مردم در حکومت مشروطه از دیدگاه آخوندخراسانی"، مجله آیین، شماره ۲۶.
- مقیمی، غلام‌حسن (۱۳۸۶)، "مقایسه اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره و محقق نائینی رحمه‌الله در مورد نقش مردم"، مجله رواق اندیشه، شماره ۶.
- ملک‌افضلی اردکانی (۱۳۹۱)، "آثار قاعده حفظ نظام"، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۴.
- پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۹۲، <http://mesbahyazdi.ir/node/322>
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله نوری همدانی، ۱۳۹۲، www.noorihamedani.com/fa/videos/play/15
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، <http://makarem.ir/index.aspx?lid=0>
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیستانی، ۱۳۹۲، www.sistani.org/persian/
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲، www.saafi.org
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله فاضل‌لنکرانی، ۱۳۹۲، www.fazellankarani.com/persian/
- پورفرد، مسعود، «مشارکت سیاسی مردم در منابع فقهی بررسی نشده است»، سایت خبرگزاری رسا به نقل از نایب رئیس انجمن مطالعات سیاسی حوزه، ۱۳۹۲، www.rasanews.ir
- سروش، محمد، انتخابات عنوانی اولی یا ثانوی؟، ۱۳۸۸، <http://bah1359.tebyan.net/viewPost.aspx?PostID=71315>
- بیانات، دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۰
- بیانات در دیدار با مسئولان، ۱۳۸۸

– بیانات در دیدار وزیر و مسئولان وزارت کشور و استانداران، ۱۳۷۷